

ولی امر مسلمین جهان، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، در دومین سالگرد شهادت سیدحسن نصرالله، آن شهید عالی‌قدر را «رَجُلِی با عظمت» خواندند که «بی‌تردید در طول کلّ تاریخ شامات تاکنون، او در آن انبیا و اوصیاء ایشان، رَجُلِی به عظمت کلمات، تنها یک ستایش نیست؛ خروجی نگاه یک «شخصیت‌شناس خبره» است که انسان‌ها را نه با ظاهر، که با ترازوی حقیقت و در مقیاس تاریخ می‌سنجد. شامات قرن‌ها گذرگاه سپاه‌ها و گورستان امپراتوری‌ها بوده هیچ فاتحی در آن ماندگار نشد. هر که آمد، می‌خواست حقایبتی بر خویش بیفزاید و در همین خاک زخم‌خورده به دست نصرالله، سنت پراکنده ایستادگی را به مکتبی سازمان‌یافته بدل کرد.

برای شناختِ بزرگی یک مرد، نخست باید سرزمینش را شناخت. شامات، سرزمین میان دریا و بیابان، از دیرباز پژواک صدای توحید و محراب پیامبران بسود؛ خاکی که وحی در آن بالید و قداستش زینتد شد و هربار که پیامی از آسمان بر آن فرود آمد، دستی از تبار زور آن را در حصار قدرت گرفت؛ گویی تقدیر شام آن بود که میان رسالت و غصب، پیوسته در کشاکش باشد. سپس روم و پس از تقسیم امپراتوری، شاخه شرقی آن، یعنی بیزانس بر این سرزمین چیره شد و شام را تا ظهور اسلام در مشّت نگه داشت. آنگاه شام به دست مسلمانان گشوده شد؛ اما برکات این گشایش زود به یغما رفت: حکومت بر این خاک، از مسیر وصایت پیامبر(ص) خارج شد و به سلطنت زورآزمایان بدل گشت و قرن‌ها، سلسله‌های یکی پس از دیگری بر شام نشستند

علی شمس اردکانی در خاطرات خود روایتی دست اول از ماجرای هجرت امام خمینی از نجف به پاریس ارائه می‌دهد؛ از تلاش برای گرفتن ویزا و فراهم کردن مقدمات ورود امام به کویت تا باطل شدن ویزاها در مرز، دستگیری، و سپس مأموریت عجیب دیپلماتیک برای عذرخواهی از امام در نوفل لوشاتو. روایتی که نشان می‌دهد چگونه یک تصمیم ناگهانی در آن سوی مرز به یکی از نقاط عطف تاریخ انقلاب اسلامی بدل شد. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ هجرت امام خمینی از نجف به پاریس در مهر ماه ۱۳۵۷ یکی از نقاط عطف تاریخ

هجرت امام خمینی به روایت شمس اردکانی

ماجرای باطل شدن ویزای امام در مرز کویت عمامه‌هایی که ساواک پیچیده بود

انقلاب اسلامی است که اسناد و خاطرات گوناگونی در این رابطه منتشر شده است. علی شمس اردکانی یکی از شاهدان عینی این ماجرای تاریخی در مرز کویت است. شمس اردکانی که در آن دوران به عنوان استاد دانشگاه در کویت حضور داشت به جهت ارتباطش با بیت آیت‌الله سید عباس مهری نماینده امام در آن کشور، در جریان مسائل قرار می‌گیرد. او با همکاری دیگر نزدیکان آیت‌الله مهری مقدمات ورود امام به کویت را فراهم می‌کنند، اما دستم روزگار تقدیر را به گونه‌ای دیگر رقم زده بود.

علی شمس اردکانی در بخشی از خاطرات خود که در گنجینه تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی ثبت و ضبط شده است به روایت این ماجرا می‌پردازد که در ادامه از نظر می‌گذرد. در خرداد ۱۳۵۷ آخرین سفرهم به نجف را رفتم. حاج احمد آقا خیلی علاقمند بود که مسفری به کویت‌بیاید. ما برگشتیم کویت و به منزل آقای (سیدعباس) مهری رفتیم. آقا سید احمد مهری (پسر سیدعباس) گفت حاج احمد آقا می‌خواهد برای سفری به کویت بیاید. پدرش گفت خیلی خوب است. وسط تابستان من به آمریکا رفتم، چون هنوز یک مقدار کارهایمانده بود، حدود یک ماه نبودم. وقتی برگشتم، جریانات خیلی داغ و حاد شده بود. از احمد آقای مهری پرسیدم که حاج احمد آقا چه شد، آمد یا نیامد؟ گفت نه، حالا که خیلی داغ است، کویت از نجف داغ‌تر است، بگذارید برای پاییز.

ورود کوتاه امام به کویت

شاید ده یا پانزده روز بعد، احمد آقای مهری گفت که اسام گفته‌اند ما می‌خواهیم دسته‌جمعی به کویت بیاییم و قرار شد است که چند تا روز ویزا بیاورید. حاج احمد آقا گفت

و هیچ‌یک، عهد رسالت را برنگردانند.

آنگاه صلیبیان برخاستند و قدس اشغال شد؛ تا آنکه سپاه صلیبی، در همان سرزمین، در برابر عزم مسلمانان درهم شکست و قدس آزاد گردید و در پایان، استثمار فرانسه و بریتانیا و سپس رژیم اشغالگر قدس، شامات را سرزمین زخم‌های مزمّن کردند.

اما راز ایستادگی این خاک، در تبارش است؛ تباری که در سه موج پیاپی، از خاکستر، مقاومت برانگیخت و هر موج، پیشین را در دل اندوخت و افزون بر آن، چیزی ساخت:

موج نخست: عالمان مجاهد قلم و فتوا

– در عصر صلیبی.

موج دوم: عالمان بیدار گر امت – در عصر

استعمار و اشغال.

موج سوم: شهیدان میدان و بنیان‌گذاران

نصرالله

رَجُلِی به بلندای تاریخ شامات

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین تمرخانی

مقاومت در عصر جهاد و قیام و پیروزی. این سه موج، سرانجام در یک قامت به کمال رسیدند: سیدحسن نصرالله؛ قله‌ای که قرن‌ها انتظارش را کشیدند.

خمینی کیست؟

بعد که اینها نماز را خواندند، دیدیم معطل شد. آنچه اتفاق افتاد این بود که- بعداً فهمیدیم- مرزدار عراقی به مرزدار کویتی که بینشان مثلاً دوپیست متر فاصله هست، زنگ می‌زند به او می‌گوید این سیدیی که آمده می‌دانی کیست؟ آن کویتی می‌گوید روح‌الله مهری هم برای بقیه همراهان ویزا گرفت. ما خیلی خوشحال بودیم که امام می‌خواهند تشریف بیاورند. فکر می‌کردیم حالا چه می‌شود، چه نمی‌شود، چه کار کنیم؟ قرار شد احمد آقای مهری و حاجی اران (که از مریده‌های آقای مهری بود) دو تا ماشین

راهشان ندهید.

فرday آن روز من و سید احمد مهری ... همه را گرفتند. خلاصه این زنگ می‌زند به رئیس خودش، اگر اشتباه نکنم اسم رئیس اداره جوارات آقای سلیمان المشعان بود. چون بعد از انقلاب که ما مسافر شدید آمد دینم ما، عذرخواهی هم می‌کرد، ده بار شاید عذرخواهی کرد.

نقشه‌ساواک

بعد از انقلاب فهمیدیم که دولت ایران هیچ خبری از این قضیه نداشته و هیچ دخالتی هم نداشته که بیایند به کویت یا نیابند. بعدما یکی از این ساواکی‌ها به اسم آقای عطاری



تاریخ شامات

تنها وارث باشد، تکامل‌یافته تمام تجربه‌های مقاومت شد تا راه را برای نسل‌ها هموار کند. و آنچه سید را متمایز کرد، این تضاد باشکوه بود: در عین فقاht، فرماندای سخت‌کوش؛

صفحه ۱۲
چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۵
۲۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ - شماره ۲۴۲۵۴

جمله‌اش یک بیانیه جنگ بود و هر سکوتش، یک هشدار چنان که اعتراف ژنرال هشتن گواه است: تنها چند کلمه از نصرالله کافی بود تا اسرائیل را در حالت آماده‌باش قرار دهد. – **شجاعت دوراندیش**: می‌دانست کجا می‌ایستد؛ در خطابه بنت‌جیبیل، با آیت‌کا به آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْغَنَاقِیْتُ اتَّخَذَتْ بَنِيْسًا وَإِنْ أَوْهَنَ الْبَنِيُّوْتُ لَنَبِیْتُ الْغَنَاقِیْتُوْتُ» (عنکبوت: ۴۱) بر بنیان پاداپار دشمن تاخت و «بیت‌العنکبوت» را بر زبان‌ها انداخت.

– **شهادت‌طلبی آگاهانه**: شهادت را نه پایان راه، که خود راه می‌دانست؛ هدیه‌ای که تنها بر سینه عاشق میدان می‌نشیند.

راهی که ماند

سید، شخصیتی نامیرا آفرید. او سدی شد تا طمع دشمن به خانه‌های مسلمانان نرسد؛ سیر بلای مقاومت و پناه دل‌های مؤمنان بود. نصرالله سیاستمداری بود که ابتدا محاسبات دشمن را به اشتباه انداخت، سپس او را مهیوت کرد و همواره یک گام جلوتر ایستاد. او خودش یک رسانه جهانی بود و هیمنه پوششالی دشمن را به چالش کشید. تمام آزادگان و دلدادگان، به وقت سخنرانی‌هایش ساعت‌ها را کوک می‌کردند و در انتظار صدای رعداسا و دشمن‌شکنش می‌نشستند. درنهایت، دشمن زبون با خالی کردن ۸۵ تن مهمات بر فرازش، او را جاودانه کرد؛ و در سوگش، نه فقط مناره‌های مساجد، که ناقوس مسلمانها نیز به یاد او نواخته شد.و اینک پرچم او در دست جناب شیخ نعیم قاسم است. شخص می‌رود، راه می‌ماند، به‌ویژه اگر در جان ملّتی ریشه دوانده باشد.

وقتی که برنده بازنده شد

یادی از جنگ رمضان مصر و سوریه علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل

در حالی که سومین جنگ تحمیلی آمریکا و صهیونیست‌ها بر مَلّت و مردم، ما به مناسبّت اینکه در ماه رمضان اتفاق افتاده، به جنگ رمضان معروف است؛ اما خوب است بدانیم در تاریخ معاصر غرب آسیا، یک جنگ رمضان دیگر هم به طریقت مصر و سوریه علیه اسرائیل ثبت شده است که به جنگ اکتر یا یوم کبیر نیز شهرت دارد.

جنگ اکتر یا جنگ رمضان چهارمین نبرد فراگیر اعراب و اسرائیل بود که در اکتبر هزار و نهد و هفتاد و سه میلادی (رمضان هزار و سیصد و نود و سه) مصر و سوریه علیه رژیم صهیونیستی شروع کردند و با غافلگیری نیروهای اسرائیلی، در صدد بازپس‌گیری سرزمین‌هایی برآمدند که شش سال قبل از آن، در روپارویی موسوم به جنگ شش‌روزه، توسط اسرائیل تصرف شده بود.

جنگ رمضان مصر و سوریه علیه اسرائیل آغازی بس شکوهمند برای اعراب و شکست‌انگیز برای جهانیان داشت و اعاده حیثیتی بود برای اعراب در جریان شکست سنگین پیشین، چرا که در این نبرد، ارتش مصر در حرکتی طوفانی و برق‌آسا توانست از دیوار دفاعی بسیار مستحکم بارلو موسوم به خط بارلو بگذرد و برای آزادسازی صحرای سینا، به آن سوی کانال سوئز برود و از سوی دیگر سوریه نیز در جبههٔ جولان از خط آتش‌بس عبور و چند نقطه از مواضع اسرائیل از جمله هرمون را آزاد کند.

اکنون که سخن از خط بارلو به میان آمد خوب است به طور اختصار بدانیم که احداث این دیوارهٔ عریض و طویل طرح ابتکاری ژنرالی اسرائیلی به نام بارلو بود مشتمل بر یک سلسله استحکامات بتون آرمه‌ای مقاوم در برابر بمباران و حتی بمب اتم، که در طول دیوارهٔ آن، پادگان‌هایی ایجاد شده بود دربرگیرنده مدرن‌ترین تجهیزات از جمله وسایل تهویه مطبوع.

نکته در خور توجه در جنگ رمضان شرکت نکردن اردن در نبرد بود برای بازپس‌گیری اراضی از دست داده‌اش که این افعال از ترس و وابستگی حاکم اردن (ملک حسین) به آمریکا و اسرائیل ناشی می‌شد.

به هر حال جنگ رمضان هزار و نهد و هفتاد و سه، علاوه بر فتح بزرگ اولیهٔ آن که عبور از دیوارهٔ بارلو و شکستن مانع آزادسازی صحرای سینا بود؛ در روزهای بعد از آن هم با فتوحات کم‌نظیری برای مصر و سوریه (به ویژه مصر) همراه بود که مطالعهٔ کتاب‌ها و روزنامه‌های آن ایام روشنگر جزئیات بیشتر این امر است؛ به طوری که فقط در چند روز ابتدایی نبرد، حدود یکصد و ششت هواپیمای یکصد و پنجاه تانک اسرائیلی ساقط و منهدم شدند و تعداد بسیار زیادی از نیروهای اسرائیلی نیز به اسارت درآمدند. این ضربه زن‌ها به رژیم صهیونیستی کمابیش ادامه داشت تا اینکه در شانزدهمین روز نبرد، بنا به تقاضای اسرائیل، از طرف شورای امنیت (۱) فرمان آتش‌بس صادر شد که اسرائیل با توجه به نیسات و برنامه‌های بعدی خود، بلافاصله آن را پذیرفت و طبعاً مصر انورسادات و سوریهٔ حافظ اسد نیز آن را قبول کردند و بر اساس قطعنامهٔ آتش‌بس، روی کاغذ و تنها در لفظ و بیان، قرار شد آتش‌بس ظرف دوازده ساعت اعمال، اسرائیل از مناطق اشغالی خارج و مذاکره برای صلح پایدار آغاز شود.

با وجود این، اما در فردای آتش‌بس، اسرائیل مصر را بمباران کرد و بین ارتش دوم و سوم مصر در دو سوی کانال سوئز فاصله انداخت و از این پس روند پیروزی بزرگ اعراب علیه اسرائیل به شکلی دیگر رقم خورد و چندی بعد انورسادات، ژنرال سعدالدین شاذلی رئیس ستاد ارتش مصر را که در شکستن دیوار افسانه‌ای بارلو نقشی تعیین‌کننده داشت، از مقامش عزل کرد و آنگاه خودسرانه و جدا از خواست مَلّت و ارتشی که حاضر بودند برای حفظ حیثیت و کرامت خود، جانفشانی‌ها کنند، با رعایت دستورالعمل‌هایی که نهایتاً از بطن آن، صلیحی آمریکایی‌پسند و اسرائیلی‌دوست، متولد می‌شد؛ در شرایط سقوط و گرداب شکست‌های پیاپی سیاسی افتاد تا آن‌جا که عاقبت سر از پیمان کمپ دیوید درآورد و کارش به گدایی صلیحی خفت‌بار و تبعیت، از آمریکا و اسرائیل کشید، صلح بی‌بنیانی که اگرچه انورسادات و حسنی مبارک، با تسلیم در برابر اسرائیل بدان انگشت می‌داشتند و البته در رهگذر آن، غرور و حیثیت ملّی اعراب را خنده‌سار کردند و نزد آزادی‌خواهان و حق‌طلبان جهان مغرور و مغزوی شدند، صلیحی که در واقع محقق نشد و موضوع اصلی تمام مبارزات اعراب یعنی فلسطین را آنچنان در حاشیه قرار داد که پس از گذشت بیش از نیم قرن، هنوز احقاق حقّی برای اعراب و فلسطینی‌ها صورت نگرفته است و حکایت همچنان باقی است.

با توجه به این اوصاف، ضروری است که مسئولان امر در کشورمان در نوع مواجهه با دشمن متجاوز در جنگ وجودی – تمدنی، سیاست‌های اصولی و عبرت‌های تاریخی را در نظر صدای کنند و رعدا نکنند.

سلاحی برای تخریب روانی دشمن بدل ساخت و فرماندهی را از سطح یک مقاومت محلی، به یک مرجعیت راهبردی در سطح منطقه رساند. غرش صدایش تنها یک سخنرانی نبود؛ وزه‌ای بود که ستون‌های امنیتی دشمن را پیش از شلیک اولین گلوله متزلزل می‌کرد. او مردی بود که توانست حق را از حالت دفاعی خارج کند و به قدرتی بازدارنده بدل سازد؛ چنان که دشمن، حتی در پیروزی‌های نظامی‌اش، دربرابر او احساس شکست می‌کرد.

واژه‌ای که رهبری برگزید

ولی امر مسلمین جهان (دامت برکاته) نفروندند عالمی یا شخصیتی ، فرمودند «رَجُلِی». این انتخاب، تصادفی نیست. «رَجُل» کسی است که بر پای خویش ایستاده و استوار گشته است. قرآن این واژه را جایی به‌کار می‌برد که تنهایی و برخاستن به هم می‌پیوندند: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِیْنَةِ رَجُلٌ یَشْعُی» یک نفری دربرابر یک نظام قدرت. «مِنْ الْمُؤْمِنِیْنَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاقَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» (احزاب: ۲۳)

بسیاری مؤمن‌اند، اما «رجال» درجه‌ای برترند: آنان که پیمانشان را تا شهادت برند. ایمان، پیش‌زمینه است، اما «رجولیت»، هنر ایستادگی در اوج طوفان است. تعبیر «شر بلند نکرده بود» گواه همین استواری است.

چهار ستون یک شخصیت

– **خبرخواهی صادق**: سرمایه او اعتماد بود؛ چنان که مسیحیان و اهل سنت نیز او وارث پیامبران خواندند. او کسی بود که نام لبنان را کشوری کوچک که سال‌ها حیاط خلوت برخی قدرت‌ها شده بود به غلظت، بلند ساخت. – **بلاغت راستین**: کلامش سلاح بود؛ هر

شش عمامه مشکي و شش عمامه سفید بود. فرday آن روز که ما در دانشگاه بودیم، یک دفعه از دفتر دانشکده به ما گفتند که بیایید. ما رفتم دفتر و دیدیم دو نفر با دشداشه آنجا هستند. فکر کنم برای امن‌العام بودند. اینها به ما گفتند «حضرت دکتر علی؟» گفتم نعم. گفت یک جمله عربی. گفتیم برای چی؟ گفت که... به رئیس دانشکده گفتیم دکتر محمد، قتییه چیست؟ گفت فی‌المانه. خلاصه ما را بردند آنجا و یارو شروع کرد به درشتی کردن. من هم گفتم «Am a university professor». گفت چرا انگلیسی حرف می‌زنی؟ گفتیم من اینجا استاد دانشگاه هستم و در قرارداد من این است که به انگلیسی درس بدهم و زبان عربی‌ام خوب نیست. خلاصه یک مقداری هم بی‌ادبی کرد و اینها. بعد ما فهمیدیم حاج سیداحمد مهری را هم هسان روز گرفتند. خلاصه یک شب و دو روز ما آنجا بودیم. فردا عصر گفتند که حالا شما بیایید بروید و اگر کار داشتیم بعداً شما را صدا می‌زنیم.

حالا امام وارد پاریس شده بود. یک دفعه خبر منفجر شده بود. کویتی‌ها ساگیر و کاسب هستند، دیده بودند که نه، مثل اینکه همین‌جوری هم نیست. سه روز بعد از واقعه لب مرز، اخبار مرز و اینها را در روزنامه‌های کویتی نوشتند... و از همان اول هم نوشتند الامام خمینی...قبل از اینکه برود پاریس، آمده لب مرز و بعد به ملاحظات دولت ایران، در مرز ویزای ایشان باطل شده. خلاصه جزئیات را نوشتند.

شاید سه چهار روز گذشت. یک روز رئیس دانشگاه زنگ زد به من و گفت دکتر علی، بیا من کارت دارم. رفتم آنجا. گفت یک عیای، من کارت دارم. رفتم آنجا. گفت یک مأموریتی از طرف دولت می‌خواهند به شما بدهند. گفتیم من؟ گفت بله. گفتیم چی هست؟ گفت والله من نمی‌دانم. راننده من شما را به وزارت خارجه می‌برد. ما را بردند پیش آقای راشدالراشد، قائم‌مقام وزیر. گفت شنیدم شما را گرفته بودند و اینها خلاصه اشتباه شده بود . ما حالا یک مأموریتی می‌خواستیم به شما بدهیم. شما حاضر هستید از طرف دولت کویت بروید از امام خمینی عذرخواهی کنید؟ ما هم بلافاصله گفتیم بله! فکر کردیم که می‌رویم، یک زیارت امام در این‌ انفجار اخبار نصیب ما می‌شود. گفتیم ویزا و اینها چه می‌شود؟ گفت ما ترتیب آن را می‌دهیم، شما نگران

ما آمدیم و زنگ زدیم به حاج سیداحمد مهری، گفتیم بیا که ما دیپلمات شدیم. گفت چی؟ گفتیم اینجوری گفتند. گفت کی هست؟ گفت وقت آن را نگفتند. گفت پست با هم برویم. چند روز بعد خبر دادند که ویزای شما آمده هست. ما آمدیم و به مهری گفتیم قرار شده که هواپیمای کویتی پرواز مثلاً روز چهارشنبه برویم، تو هم با ما بلیط بگیر. گفت خیلی خوب. دوباره ما رفتم پیش دکتر شهاب‌الدین رئیس دانشگاه، بلیط و حق مأموریت و اینها هم به ما داد که معتنا به بیش از حق مأموریت

مباحثه کرده بود، گفته بود که به من اطلاع دادند، گفتند که دوازده تا عمامه، شش تا سیاه، شش تا سفید بیپچید در قوطی یک کیب بگذارید، تحویل سفارت ایران در کویت بدهید. اینها می‌خواستند آخوند دروغی درست کنند، شاید امام را ترور کنند. تنها چیزی هست که برگشته بودند، عراقی‌ها راهشان نداده بودند. گفتیم چی شد؟ گفتند در فاصله‌ای که امام آمدند نماز بخوانند، گفتند ویزاها باطل است. حالا نگو زنگ زده بودند به معاون وزیر کشور و خلاصه کار بالا گرفته بسود. در این فاصله جواب داده بودند که این مایه دردرس هست،

که هرگونه رفع خصومت، دارای مشروعیت داخلی و پایدار باشد.
۲. **راهکارهای جایگزین: میانجی‌گری و داوری بین‌المللی**
در مورد خصومت به‌طور مستقیم به جزئیات داوری نپرداخته است، اما طبق عرف حقوقی و قوانین مربوط به وزارت امور خارجه، ایران می‌تواند از مکانیسم‌های «صلح‌آمیز» پیش‌بینی شده در منشور سازمان ملل متحد استفاده کند.
راهکارهای کاربردی در این زمینه عبارتند از:
– **میانجی‌گری (Mediation)**: استفاده از کشورهای ثالث (مانند عمان یا قطر در پرونده آمریکا) که در حقوق بین‌الملل و رویه دیپلماتیک ایران پذیرفته شده است.
– **داوری بین‌المللی (Arbitration)**: ارجاع اختلافات حقوقی به دیوان‌های بین‌المللی یا تشکیل کمیته‌های داوری مشترک برای حل

سیاسی

Siyasi @kayhan.ir